

بررسی استعمال «من» موصول برای غیرعاقل و «ما» موصول برای عاقل، با تأکید بر آیات قرآن

علیرضا شاه‌علی*

چکیده

مقاله حاضر، با جمع آوری اقوال و آراء پراکنده نحویون متقدم و بعضاً متأخر، ابتدا بحث اختصاص «من» موصول به عاقل و بعد از آن جایگاه و شرایط استعمال آن را برای غیرعاقل، بررسی کرده است. پس از آن، اختصاص «ما» به غیرعاقل و استعمال آن برای عاقل، دنبال شده است. کثرت مواضع استعمالی «ما» برای عاقل، سبب شده در تبیین این مواضع استعمالی، اختلافات زیادی رخ دهد. اتخاذ هر یک از اغراض و تأویل‌های گوناگونی که مطرح شده، تأثیر مستقیمی در فهم صحیح معنا دارد. لذا بررسی دقیق مواضع استعمال «ما» برای عقلاء، و اختلاف آراء در خصوص تبیین آن، دارای اهمیت است. تأکید بر بررسی آیات و پرداختن به مباحث تفسیری مرتبط با هر بخش، موجب غنای بیشتر شده است.

شماره ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ.ش

واژگان کلیدی:

موصول، من الموصولة، ما الموصولة، عقلاء، غیر عاقل

* طلبه پایه چهارم مدرسه شهیدین (ره)

مقدمه

ادات موصول در ادبیات عرب بسیار پرکاربرد است. در بین آن‌ها، موصولات مشترک، به دلیل کثرت استعمال، جایگاه ویژه‌ای دارد.

در این مقاله، مواضع استعمالی «من» و «ما» و چگونگی اطلاق «من» برای غیرعاقل و «ما» برای عاقل با تأکید بر آیات قرآن، بررسی می‌شود.

بررسی اختلافات در اقوال و وجود شواهد قرآنی متعدد در خصوص استعمال «ما»، سطرهای بیشتری را به خود اختصاص داده است. اما در «من»، اختلاف قابل ملاحظه‌ای به چشم نمی‌خورد.

در اهمیت این موضوع همین بس که مواضع ورود «ما» برای عاقل را، بالغ بر شصت آیه شمرده‌اند.^۲ طبیعی است که مجال بررسی تمامی این آیات در این مختصر نمی‌گنجد.

نگارنده سعی دارد در این مقاله در جهت پاسخگویی به سؤالات زیر، مستقیماً یا غیر مستقیم، حرکت کند.

- آیا «من» مختص به عاقل و «ما» مختص به غیرعاقل می‌باشد؟ به عبارتی؛ آیا موضوع له «من»، عاقل و «ما» غیرعاقل است؟
- در چه آیاتی از قرآن اصل غالبی تغییر کرده و «من» برای غیرعاقل و «ما» برای عاقل، به کار رفته است؟ علت و غرض این نوع استعمالات چیست؟
- تأویلات و ضوابط مطرح شده برای این نوع استعمال‌های غیرغالبی، چیست؟
- «ما» موصول در آیات، براساس هر کدام از تأویل‌ها، چه معنایی می‌دهد؟
- آیا تأویل‌های مطرح شده، فقط برای تبیین و توجیه آیات وارد شده مطرح شده

۲. محمد عبدالخالق عضیمه، *دراسات لأسلوب القرآن الکریم*، قسم اول، جزء سوم، ص ۵۱-۴۳.

نویسنده در این بخش از کتاب، آیاتی را که در آن، (ما) برای عاقل به کار رفته است، جمع‌آوری کرده و مسوغ آن را نیز ذکر نموده است.

یا می‌توان طبق همین ضوابط استعمال جدید نیز داشت؟

قبل از ورود به مقاله، این پرسش‌ها ممکن است، کمی ابهام برانگیز باشد. اما بعد از آن ضرورت پاسخگویی به این سؤالات کاملاً حس می‌شود.

پاسخگویی دقیق به این سؤالات علاوه بر نحو، علوم دیگری چون تفسیر و بلاغت را نیز به یاری طلبید. لذا در موارد لازم برای تبیین بهتر مطلب، بحث‌های مرتبطی از برخی کتب تفسیری مطرح شده است.^۳

توجه به این نکته روشن می‌سازد که برای یافتن پاسخ کامل و عمیق، باید به این مقاله به چشم آغازگر راه نگاه شود نه اتمام بخش.

از جمله موانعی که این مقاله در جهت رفع آن برآمده، پراکندگی مطالب در کتب ادبی و تفسیری است. پوشیده نیست که جمع‌آوری و دسته‌بندی اقوال از منابع گوناگون، از اهداف اصلی می‌باشد. همچنین، بررسی آیات مرتبط نیز در ضمن همان دسته‌بندی‌ها آمده است.

این مالک در «شرح تسهیل» مطالب پراکنده قدمای خود را به شکل مناسبی بیان کرده است.

از جمله منابع معتبر و دست اول برای بررسی تفصیلی موضوع پیش‌رو، کتاب «التذییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل» أبو حیان، می‌باشد. در این مقاله در موارد زیادی به کتاب مذکور ارجاع داده شده است.

این نکته مدنظر قرار گیرد که مباحث مختلفی پیرامون آراء نحویون و آیات مرتبط در منابع آمده است. لکن در مواردی به ذکر منابع اکتفا شده است.

در نگارش این مختصر، از مقاله «إطلاق (ما) الموصولة علی العالم»^۴ به

۳. مانند تفاسیر: المیزان، تسنیم، روح المعانی، البحر المحیط و الکشاف.

۴. دکتر عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن العمار، شوال ۱۴۲۵هـ، إطلاق (ما) الموصولة علی العالم،

مجله جامعه الإمام، شماره ۴۸، صص ۲۸۰-۳۰۹.



نویسندگی «دکتر عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن العمار»^۵، بهره گرفته شده است. ویژگی مقاله مذکور، جمع آوری و دسته بندی دقیق اقوال پراکنده نحوین و همچنین بررسی آیات مرتبط می باشد.

همت بر آن است تا تا منبع یا منابع تمامی ادعاهای مطرح شده، در پاورقی ذکر شود. همچنین به علت پرهیز از تشویش ذهن خواننده و پراکنده شدن مباحث، حجم وسیعی از مطالبی که ذکر مستقیم آنها ضرورت کمتری دارد، در پاورقی، آمده است. البته برخی از این مطالب و ارجاعات، اهمیت زیادی در درک و پیشبرد مطالب دارد. در نهایت به رسم ادب و وظیفه لازم است از اساتید گرانقدر، حجت الاسلام آقای و حسینی نسب زیدعزهما، کمال تشکر و سپاس گزاری به عمل آید. به راستی راهنمایی هایشان چراغ راه و خط دهنده این مسیر بود.

گفتار اول؛ «من»

«مَنْ»، یکی از موارد شش گانه موصولات مشترک می باشد.^۶ «من»، در اصل وضع^۷، مختص به عاقل و برای غیر عاقل تنها، به کار نمی رود.^۸ عده ای از جمله قُطْرَب، چنین پنداشته اند که، «من» برای غیر عاقل، بدون هیچ

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۵. عضو هیئت تدریس فی دانشکده زبان عربی، دانشگاه امام محمد شهر ریاض.

۶. موصولات مشترک عبارتند از: «مَنْ، ما، ذَا، ذُو «الطائیه»، أَيْ، ال.» غلامعلی صفایی، *بداة النحو*، ص ۶۳

۷. خالد بن عبدالله الأزهری، *شرح التصریح علی التوضیح أو التصریح بمضمون التوضیح فی النحو*، ج ۱، ص ۱۵۵.

۸. «و «من» فی وجوهها لذی العلم، و لا تفرد لما لا یعلم.» رضی الدین استر آبادی، *شرح الرضی علی الکافیة*، ج ۳، ص ۵۵



شرطی به کار می‌رود.^۹

از جمله آیات قرآنی که «من» برای موضوع خود، یعنی عاقل، به کار رفته است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»^{۱۰}

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»^{۱۱}

استعمال «من» برای غیر عاقل

«من»، در موارد سه گانه^{۱۲} زیر مجازاً برای غیر عاقل به کار می‌رود:^{۱۳}

الف) تشبیه غیر عاقل به عاقل

غیر عاقل به عاقل تشبیه شده باشد.^{۱۴} (استعاره^{۱۵})

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ

عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ»^{۱۶}

در این آیه خواندن (دعا برای) غیر خدا (بت‌ها) مسوخ به کار رفتن «من» برای غیر

۹. ابن مالک، شرح التسهیل (تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد)، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۱؛ رک: أبو حیان

أندلسی، التذییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل، ج ۳، ص ۱۲۸.

۱۰. البقرة: ۸.

۱۱. الإسراء: ۷۲.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۱۲. ابن مالک، شرح التسهیل (تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد)، ج ۱، ص ۲۱۲.

۱۳. صبان، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، ج ۱،

ص ۲۲۰.

۱۴. أن ينزل منزلته ... (سیوطی، همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، ج ۱، ص ۲۱۹).

۱۵. صبان، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، ج ۱،

ص ۲۲۰.

۱۶. الأحقاف: ۵.



عقلاء است.^{۱۷}

«أَسْرَبَ الْقَطَا هَلْ مَنْ يُعِيرُ جَنَاحَهُ لَعَلِي إِلَى مَنْ قَدْ هَوَيْتُ أُطِيرُ»^{۱۸}

شاعر در این بیت دسته پرندگان (أسرب القطا) را منادا و مورد خطاب خود قرار داده است. نداء، از ویژگی عقلا می باشد. در نتیجه آنان را به منزله عاقل فرض کرده است.

ب) اجتماع عاقل و غیرعاقل و تغلیب عاقل

عاقل با غیرعاقل در صله «من» مشترک است و در این حال مراعات اهمیت (افضل بودن) عاقل^{۱۹} می شود و تغلیب صورت می پذیرد.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»^{۲۰}

«أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^{۲۱}

«وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ»^{۲۲}

۱۷. ابن هشام، أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، ج ۱، ص ۱۳۶

۱۸. محمد بن محمد حسن شرآب، شرح الشواهد الشعرية في أمات الكتب النحوية لأربعة آلاف شاهد شعري، ج ۱، ص ۴۰۰

۱۹. ابن مالك، شرح الكافية الشافية، ج ۱، ص ۱۱۶

۲۰. الحج: ۱۸

۲۱. النحل: ۱۷

«لشموله آدميين و الملائكة و الأصنام» (ابن هشام، أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، ج ۱،

ص ۱۳۶)

۲۲. الحجر: ۲۰

«المراد بمن، العبيد و الدواب ... أتى بلفظة (من) و هي لأولى العقل تغليبا هذا... و من دأبه

سبحانه في كلامه أن يطلق الألفاظ المختصة بالعقلاء على غيرهم إذا أضيف إليها شيء من الآثار

المختصة بهم» (سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۱۷۰)



بررسی استعمال «من» برای غیرعاقل و «ما» برای عاقل، با تأکید بر آیات قرآن | ۷۱

«وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^{۲۳}

قسمت مشخص شده از آیه - مستقل از قسمت‌های دیگر آیه - شامل انسان و پرندگان می‌باشد.

ج) تفصیل لفظ عام مقترن با عاقل و غیرعاقل

تغلیب عاقل بر غیرعاقل در لفظ عامی که توسط «من»، تفصیل داده شده؛ سبب ورود «من» موصول برای غیرعاقل شده است.^{۲۴}

«وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^{۲۵}

از سوی نحویون و مفسران، تبیین‌های دیگری از این آیه و به تبع آن، این مورد از استعمالات «من» برای غیرعاقل، صورت گرفته‌است؛ که هرکدام محل تأمل است.^{۲۶} همچنین در رابطه با نوع «من» تفصیل دهنده، موصوله^{۲۷} یا جاره^{۲۸} بودن آن، اختلاف

۲۳. النور: ۴۵.

۲۴. أبو حیان أندلسی، *التندییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل*، ج ۳، ص ۱۲۶؛ ر.ک: ابن عصفور، *شرح جمل الزجاجی*، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۲۵. النور: ۴۵.

۲۶. ر.ک: سید محمود آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۹، ص ۳۸۵.

۲۷. خالد بن عبدالله الأزهري، *شرح التصريح على التوضيح أو التصريح بمضمون التوضيح في النحو*، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۶.

۲۸. صبان، *حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك و معه شرح الشواهد للعيني*، ج ۱،



است.

بعضی شاهد را در «مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ» و «مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ» می‌دانند.^{۲۹} برخی فقط در بخش سوم^{۳۰} و طبق بعضی مبانی، هر سه بخش از آیه^{۳۱} از این باب است.

گفتار دوم؛ «ما»

«ما» یکی دیگر از موصولات مشترک می‌باشد. طبق نظر مشهور، «ما» غالباً برای غیرعاقل، و گاهی برای عاقل به کار برده می‌شود.

اختلاف در استعمال «ما» برای عاقل

اصل جواز به کاربردن «ما» موصول برای عاقل، محل اختلاف است. شاید بتوان تمام نظرات را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول؛ «ما» مختص به غیرعاقل

- ابن عصفور (۶۶۹) آمدن «ما» برای افراد عاقل را مردود می‌خواند و تمام موارد ادعا شده را به علت احتمال تأویل «ما» به مصدریه، بی‌دلیل

۲۹. رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۳، ص ۵۵. طبق نظر این گروه، بخش دوم آیه را از باب تغلیب، در قسم دوم باید جای داد.

۳۰. أبو حیان أندلسی، التذییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل، ج ۳، ص ۱۲۶

۳۱. تبیین این قسم طبق بیان نحو وافی: تفصیل یک لفظ عام مقترن با عاقل و غیرعاقل، به انواع عاقل و غیرعاقل تحت همان عام. «إذا كان الكلام يدور في شيء له أنواع متعددة، مفصلة بكلمة: «من» و في تلك الأنواع العاقل و غيره، مثل: الحيوانات كثيرة مختلفة؛ فيها من ينطق بفصيح الكلام؛ كالإنسان، و من يغرد بصوت عذب؛ كالبلبل، و من يصيح بصوت منكر؛ كالبومة» (عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالأساليب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۲)



می‌داند.^{۳۲}

• سهیلی (۵۸۲) بر این نظر است که «ما» برای عاقل نمی‌آید، مگر با قرینه.^{۳۳}

• صبان (۱۲۰۶) تصریح دارد که «ما» وضع برای غیرعاقل شده است، و استعمال آن برای عاقل از باب مجاز است.^{۳۴}

• ابوجعفر النحاس (۳۳۸) عقیده دارد که «ما» برای عاقل استعمال نمی‌شود جز در موارد شاذ.^{۳۵}

نقطه اشتراک تمامی افراد این دسته، عدم جواز اطلاق «ما» موصول بر آحاد عقلا، می‌باشد.

به همین دلیل افراد این گروه برای توجیه و تبیین مثال‌های وارد شده، کثیراً از تأویلات استفاده می‌کنند.

دسته دوم؛ جواز استعمال «ما» برای عاقل

• فراء (۲۰۷) عقیده دارد که عرب گاهی در کلام خود «ما» را برای انسان به کار می‌برد.^{۳۶}

۳۲. «و زعم بعض النحویین أنها تقع علی أحاد من یعقل... و هذا كله لا حجة فيه، لاحتمال أن تكون

«ما» مصدرية...» ابن عصفور، شرح جمل الزجاجی، ج ۱، ص ۱۱۵

۳۳. أبو حیان أندلسی، التذییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل، ج ۳، ص ۱۳۱؛ ر.ک: أبو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله السهیلی، نتائج الفکر فی النحو، صص ۱۴۲-۱۳۹.

۳۴. «فإنها لغير العالم» أي موضوعة لغير العالم... (و تستعمل فی غیره) الضمیر لغير العالم و غیر غیره هو العالم و استعمالها فيه إما علی طریق الاستعارة أو المجاز المرسل» صبان، حاشية الصبان علی

شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۲.

۳۵. «و لا تقع «ما» بمعنی «من» إلا فی شذوذ» احمد بن محمد نحاس، اعراب القرآن، ج ۵، ص ۱۶۱

۳۶. «و قد تجعل العرب «ما» فی بعض الكلام للناس، و ليس بالكثير» ابوزکریا یحیی بن زیاد فراء،

معانی القرآن، ج ۱، ص ۱۰۲



- ابن مالک (۶۷۲) در شرح تسهیل می گوید «ما»، غالباً برای غیرعاقل است. از موارد غیرغالبی، آیه «ما مَنَّكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي»^{۳۷} و سخن عرب، «سبحان ما سَخَّرَ كُنْ لَنَا» می باشد.^{۳۸}

وی در شرح کافیه الشافیة بیان می کند؛ «ما» صلاحیت استعمال برای هر دو دسته عاقل و غیرعاقل را دارد. اولویت در آن، غیرعاقل است. از جمله موارد ورود «ما» برای عاقل، «فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»^{۳۹} و «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ»^{۴۰} می باشد.^{۴۱}

- ابن هشام (۷۶۱) نیز همین دو آیه را به عنوان مثال، آورده است.^{۴۲}
- مرحوم رضی (۶۸۶) پس از بیان غالبی بودن استعمال «ما» برای عاقل، تصریح دارد که قلیلاً برای عاقل نیز استعمال می شود.^{۴۳}

۳۷. ص: ۷۵

۳۸. «و ما فی الغالب لما لا یعقل، و احترزت بقولی (بالغالب) من نحو قوله تعالی: «ما مَنَّكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي» و منه قول العرب: سبحان ما سَخَّرَ كُنْ لَنَا، و مجيئها لما لا یعقل كثير.» ابن مالک، شرح التسهیل (تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد)، ج ۱، ص ۲۱۲

أبو حیان در التذییل، معنای این کلام ابن مالک را چنین بیان می کند: «و یعنی آنها فی قلب تطلق علی آحاد ذوی العلم كما أطلقت فی قوله «لما خَلَقْتَ» علی آدم، و فی «ما سَخَّرَ كُنْ» علی الله تعالی.» أبو حیان أندلسی، التذییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل، ج ۳، ص ۱۲۸

۳۹. النساء: ۳

۴۰. المؤمنون: ۶

- ۴۱. ابن مالک، محمد بن عبد الله، شرح الکافیة الشافیة، ج ۱، ص ۱۱۶.
- ۴۲. «و أطلقت «ما» علی جماعة العقلاء، كما فی قوله تعالی (أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) و (فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ)» (ابن هشام، معنی اللیب، ج ۱، ص ۳۰۸).
- ۴۳. «(ما) فی الغالب، لما لا یعلم، و قد جاء فی العالم قلیلاً، حکى أبو زید: سبحان ما سخرکن لنا، و سبحان ما سَبَّحَ الرعد بحمده، و قال تعالی: (أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ).» (رضی الدین استر آبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۳، ص ۵۵).

• گروهی بدون هیچ شرط و تأویلی، بلکه به صورت مطلق، قائل به جواز وقوع «ما» بر آحاد عقلا، هستند. از این جمله، ابن دُرُسْتُوَيْه (۳۴۷)، مَكِّي بن ابي طالب (۴۳۷) و ابوالحسن بن خروف (۶۰۹) می‌باشند.^{۴۴} این افراد برخی آیات را نیز شاهد بر مدعای خود می‌دانند. ابن خروف این نظر را به سیبویه نسبت می‌دهد.^{۴۵}

• سیوطی (۹۱۱) در *همع الهوامع* پس از آن‌که استعمال «ما» برای غیر عاقل را غالبی می‌داند، آن را برای عاقل، «نادر» می‌خواند.^{۴۶} همچنین وی در *البهجة المرضیة* تصریح می‌کند، «ما» صلاحیت وقوع بر عاقل و غیر عاقل را دارد. اما غیر عاقل، اولی است و همین اولویت، باعث شده تا عده زیادی توهم کنند، مختص به غیر عاقل است.^{۴۷}

بیان سیبویه

سیبویه (۱۸۰) در رابطه با «ما» موصول و غیر موصول، بیان قابل ملاحظه‌ای دارد، که کمتر مورد توجه علمای نحو قرار گرفته است:

«و من و هی للمسألة عن الأناسی، و یکون بها الجزاء للأناسی و تكون بمنزلة

۴۴. سیوطی، *همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو*، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴۵. أبو حیان أندلسی، *التذییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل*، ج ۳، ص ۱۲۹.

۴۶. «و الغالب فی ما وقوعها علی غیر العاقل، و قد یقع للعاقل نادرا نحو: (لما خَلَقْتُ بِيَدِي) [ص: ۷۵]، (و السَّمَاءِ وَ ما بِنَاهَا) [الشمس: ۵] الآيات، (و لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ) [الکافرون: ۳]، و سمع:

سبحان ما سخرکن لنا» (سیوطی، *همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو*، ج ۱، ص ۲۲۰).

۴۷. «هی صالحه لما لا یعلم و لغيره- كما قال فی شرح الکافیة- خلاف «من» لکن الأولى بها ما لا یعلم، نحو (و اللّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ) و لهذا ذکر کثیر أنها مختصة بما لا یعلم عکس «من»، و ذلك و هم.» (سیوطی، *البهجة المرضیة علی الفیة ابن مالک*، ص ۶۷).

الذی للأناسی، و قد بین جمیع ذلک فی موضعه، و ما مثلها (مثل من) إلا أنها

مبهمة تقع علی کل شیء.^{۴۸}

بنابراین؛ ریشه و وسیع بودن دایره استعمالی «ما»، نسبت به «من»، ابهامی است که در وضع «ما» موجود است.^{۴۹}

مواضع به کار رفتن «ما» برای عاقل

اغلب علمای نحو برای تبیین و توجیه مثال‌های وارد شده که به ظاهر خلاف اصل می‌باشد، متوسل به تأویل بردن و برقراری ضوابط شده‌اند. در ادامه به برخی از تأویلات مطرح شده، پرداخته می‌شود:

۱. اجتماع عاقل با غیر عاقل

عاقل به همراه غیرعاقل^{۵۰} در حکم «ما» (صله آن) جمع هستند و غیرعاقل بنا بر غرضی همچون کثرت^{۵۱}، غلبه داده می‌شود.

«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^{۵۲}

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۴۸. سیبویه، کتاب سیبویه، ج ۲، ص ۳۷۱؛ مبرد (۲۸۵) در المقتضب: «و (ما) تقع علی کل شیء، و حقیقتها أن یسأل بها عن ذوات غیر الأدمیین، و عن صفات الأدمیین» (محمد بن یزید مبرد، المقتضب، ج ۴، ص ۴۷۳)

۴۹. فاضل صالح السامرائی، معانی النحو، ج ۱، ص ۱۲۰

۵۰. ابن مالک، شرح التسهیل (تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد)، ج ۱، ص ۲۱۲

۵۱. عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ج ۱، ص ۳۱۶

۵۲. الحشر: ۱



۲. صفات عاقل

این نظر ابوعلی فارسی (۳۷۷) است^{۵۳} که ابن مالک آنرا در شرح تسهیل، آورده است.^{۵۴} لازم به ذکر است که تبیین‌های متفاوتی از این قسم شده است که قابل تأمل است.^{۵۵} به عقیده برخی این قسم درحقیقت همان غیرعاقل است چرا که ماهیت صفت، به خودی خود غیرعاقل است. برخی دیگر صفات و ذات عاقل را با هم لحاظ کرده‌اند.

علمای نحو آیه ۳ سوره نساء را به عنوان شاهد بر مدعای خود در این قسم ذکر کرده‌اند:

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»^{۵۶}

۵۳. أبوحيان أندلسی، التذییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل، ج ۳، ص ۱۳۳
۵۴. ابن مالک، شرح التسهیل (تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد)، ج ۱، ص ۱۱۲
۵۵. بحث‌های زیادی در کتب نحوی به صورت پراکنده در خصوص این مورد صورت گرفته است که برای مشاهده تفصیل آن به منابع مذکور رجوع شود. البته در برخی موارد ظاهر تعابیر علمای نحو در این خصوص مشابه هم است ولی حقیقتاً متفاوت است؛ ر.ک: رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۳، ص ۵۶؛ ر.ک: صبان، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ ر.ک: ابن سراج، محمد بن سری، الأصول فی النحو، ج ۱، ص ۵۱۳؛ ر.ک: محمد بدر الدین الدمامینی، تعلیق الفوائد علی تسهیل الفوائد، ج ۲، ص ۲۵۳-۲۵۲؛ ر.ک: عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ج ۱، ص ۳۱۶
۵۶. النساء: ۳؛ «و قد قیل: ما طابَ لکم و لم یقل: من طابَ لکم إشارة إلى العدد الذی سیفصله بقوله: مَثْنَىٰ وَ ثُلَاثَ إلخ.» (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۷)؛ ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۱۷، ص ۲۵۷-۲۵۴



طبرسی در تفسیر خود در ادامه ذکر آیه می‌گوید:

«أى: الطيب»^{۵۷}

منظور از «ما» در این جمله، جنس زنان حلال است در مقابل خبیث (ما طاب در مقابل ما خبث)، نه ذات آن‌ها. و چون سخن از وصف است، کاربرد «ما» را ایجاب می‌کند.^{۵۸}

برخی علت آمدن «ما» برای خداوند، در دو آیه زیر را نیز مرتبط با این قسم دانسته‌اند:^{۵۹}

«وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا»^{۶۰}

«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»^{۶۱}

۳. نوعی از انواع عاقل

یکی دیگر از مواردی که «ما» بر آن وارد می‌شود، نوعی از انواع یک عاقل می‌باشد. این مورد خیلی شبیه به مورد قبل است تا آن‌جا که همان آیه ۳ سوره نساء

برای مشاهده وجوه مختلف و تأویل‌های گوناگون ذیل وقوع «ما» بر سر عاقل در این آیه:

ر.ک: ابوحنیفان، محمد بن یوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، ج ۳، ص ۵۰۵-۵۰۴؛ ر.ک: سمین،

احمد بن یوسف، *الدر المصنوع فی علوم الکتاب المکنون*، ج ۲، ص ۳۰۰

۵۷. «و لم یقل من طاب لکم لأن معناه فانکحوا الطیب «من النساء» أى الحلال منهن أى من اللاتی

یحل نکاحهن دون المحرمات اللاتی ذکرن فی قوله حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهَاتُکُمْ» (فضل بن حسن

طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۱۱)

۵۸. عبدالله جوادی آملی، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، ج ۱۷، ص ۲۳۹ و ۲۵۷

۵۹. فاضل صالح السامرائی، *معانی النحو*، ج ۱، ص ۱۲۰

۶۰. الشمس: ۵

۶۱. الکافرون: ۳ و ۵



نیز به عنوان شاهد آورده شده است.^{۶۲} این قسم را ابن عصفور بیان کرده است.^{۶۳}

۴. ابهام

مثال این مورد وقتی است که شبیحی از دور دیده می‌شود و انسان بودن یا نبودن آن واضح نیست.^{۶۴} در این هنگام گفته می‌شود: «أخبرني ما هناك»^{۶۵}، «انظر إلى ما ظهر: أي شيء هو؟»^{۶۶}، «إني لا أتبين ما أراه، أو لا أدرك حقيقة ما أراه»^{۶۷} ابن مالک در شرح تسهیل، حالتی را که انسان بودن چیزی محرز باشد، اما جنس آن (مذکر یا مؤنث) مشخص نباشد؛ ملحق به این دسته قرار داده است. وی آیه زیر را نیز از این قبیل می‌داند:^{۶۸}

«رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»^{۶۹}

۶۲. «و قوله (أو ما ملكت) أريد بما النوع كقوله (فأنكحوا ما طاب لكم)» (محمد بن يوسف ابوحیان،

البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص ۵۴۸)

۶۳. «و مثال وقوعها علی أنواع من یعقل قوله تعالی: فأنكحوا ما طاب لكم من النساء؛ أي: من أنواع النساء؛ أي: انكحوا الأبكار و الثیبات أو الصغار أو الكبار أو الحرائر أو الإماء» (علی بن مومن ابن

عصفور، شرح جمل الزجاجی، ج ۱، ص ۱۱۵)

۶۴. ابن مالک، شرح التسهیل (تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد)، ج ۱، ص ۲۱۷

۶۵. سیوطی، همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، ج ۱، ص ۲۲۰

۶۶. ابن مالک، شرح الكافية الشافية، ج ۱، ص ۱۱۶

۶۷. عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ج ۱، ص ۳۱۶

۶۸. ابن مالک، شرح التسهیل (تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد)، ج ۱، ص ۲۱۷؛ «عدم معرفة الجنین

أهو ذکر أم أنثی» (عزیزه فوال بابتی، المعجم المفصل فی النحو العربی، ج ۱، ص ۱۴۵)

۶۹. آل عمران: ۳۵؛ «و فی الكلام دلالة علی أنها كانت تعتقد أن ما فی بطنها ذكر لا إناث...» (سید

محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۰)؛ «و التعبير عن الولد بما لإبهام

أمره و قصوره عن درجة العقلاء» (سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم،

ج ۲، ص ۱۲۹)



برخی ابهام این قسم را به صورت عام در نظر گرفته‌اند. یعنی؛ مهم ملاحظه وجود شیء است، بدون در نظر گرفتن هیچ وصف زائد دیگری مانند مذکر یا مؤنث بودن آن شیء.^{۷۰} بنابراین فرض، آیه مذکور به همین صورت تبیین می‌شود. همان‌طور که مرحوم رضی نیز علت آمدن «ما» در این آیه را اراده ابهام می‌داند. همچنین وی به طور کلی قصد ابهام را یکی از جایگاه‌های آمدن «ما» برای عاقل می‌داند.^{۷۱}

۵. اراده ابهام و تعظیم

سهیلی این تأویل را پر رنگ جلوه می‌دهد و سعی دارد آیات و مثال‌های وارد شده را با این فرض تبیین کند.^{۷۲} اگر قسم قبلی را عام در نظر بگیریم این مورد نیز در آن قابل اندراج است. چرا که یکی از روش‌های تعظیم و تفخیم یک شیء، استفاده از ابهام است.^{۷۳}

۷۰. دمامینی بعد از بیان نظر ابن مالک چنین می‌گوید: «و علی الجملة، اذا لم یکن للمتکلم التفات الا الی الشیء، من حیث هو، فجعله متعلق الحکم من غیر أن یتبیر وصفاً زائداً علی ذلك، إنما یأتی بـ (ما) نحو: (لما خلقتُ بیدی)... و نحو: (إني نذرت لک ما فی بطنی محرراً) المراد أنها جعلت ما فی بطنها، و ثمره فؤادها خادماً للمسجد، و لم تقصد اذا ذاک ذکورتہ من أنوثته.» (محمد بدر الدین الدمامینی، تعلیق الفرائد علی تسهیل الفوائد، ج ۲، ص ۲۵۴)

۷۱. «إنما استعمل «ما» دون «من»، لأن «ما» للمبهم أمره و إن کان من أولى العلم، کقوله تعالی: (و ما ربُّ العالمین)، و قوله تعالی: (إني نذرتُ لک ما فی بطنی محرراً)» (رضی الدین استر آبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۲، ص ۲۹۳)

۷۲. أبو حیان أندلسی، التذیل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل، ج ۳، ص ۱۳۱؛ ر.ک: عبد الرحمن بن عبد الله السهیلی، نتائج الفکر فی النحو، ص ۱۴۲-۱۳۹

۷۳. «والإبهام مقصد من مقاصد التعظیم» (أبو حیان أندلسی، التذیل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل، ج ۳، ص ۱۳۲)

«وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا»^{۷۴}

مانند این است که گفته شود:

«وَالْقَادِرِ الْعَظِيمِ الشَّانِ الَّذِي بَنَاهَا»^{۷۵}

در حقیقت ابهام در این آیه مفید تفخیم و تعجب است.^{۷۶}

«وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى»^{۷۷}

معنی عبارت این است:

«وَأَقْسَمُ بِالشَّيْءِ الْعَجِيبِ الَّذِي أَوْجَدَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى الْمَخْتَلِفِينَ عَلَى كَوْنِهِمَا مِنْ

نوع واحد»^{۷۸}

در این جا مراد از «ما» موصول خداوند است و علت این که بجای «من»، «ما» آمده،

افاده ابهام آمیخته با تعظیم و تفخیم است.^{۷۹}

۷۴. الشمس: ۵

۷۵. «أى و من بناها و إيثار ما على من لإرادة الوصفية تفخيما على ما تقدم فى و ما وكَدَ [البلد: ۳] كأنه

قيل و القادر العظيم الشأن الذى بناها» (سيد محمود آلوسى، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم،

ج ۹، ص ۳۵۹)؛ البته قبل از این افراد، زمخشرى (۵۳۸) نیز تعظیم را مطرح کرده بود. «و الوجه أن

تكون موصولة، و إنما أوثرت على من لإرادة معنى الوصفية، كأنه قيل: و السماء، و القادر العظيم

الذى بناها، و نفس، و الحكيم الباهر الحكمة الذى سواها.» (محمود زمخشرى، الكشاف عن

حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۷۵۹)

۷۶. «و «ما» فى «وَمَا بَنَاهَا» و «مَا طَحَّاهَا» موصولة، و الذى بناها و طحَّاهَا هو الله تعالى و التعبير عنه

تعالى بما دون من لإيثار الإبهام المفيد للتفخيم و التعجيب فالمعنى و أقسم بالسماء و الشىء

القوى العجيب الذى بناها و أقسم بالأرض و الشىء القوى العجيب الذى بسطها.» (سيد محمد

حسين طباطبائى، الميزان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص ۲۹۷)

۷۷. الليل: ۳

۷۸. سيد محمد حسين طباطبائى، الميزان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص ۳۰۲

۷۹. «و (ما) موصولة و المراد به الله سبحانه و إنما عبر بما، دون من، إيثارا للإبهام المشعر بالتعظيم و

التفخيم و المعنى و أقسم بالشىء العجيب الذى أوجد الذكر و الأنثى المختلفين على



سهیلی، آیات زیر را نیز جزء همین مورد آورده است:

«ما مَنَّكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي»^{۸۰}

«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»^{۸۱}

۶. ما مصدریه

این مورد از تأویلات، بسیار رایج است. توجه شود که طبق این فرض، «ما» دیگر موصول نیست. گروهی که ما را مختص به غیرعالم می‌دانند، بیشتر تأویلات خود را در این قسم جای داده‌اند.

ابن عصفور، بر این نظر است که تمام شواهد مورد ادعای قائلین جواز وقوع «ما» برای عاقل، قابل تأویل به مصدر می‌باشد.^{۸۲} البته این امر به دور از تکلف نیست.

چند مورد از آیاتی که در این خصوص مطرح است:^{۸۳}

«وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّاها وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا»^{۸۴} (أی: وبنائها

..... کونهما من نوع واحد. و قیل: ما مصدریة و المعنی و أقسم بخلق الذکر و الأنثی و هو

ضعیف.) (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۰۲)

۸۰. ص: ۷۵

۸۱. الکافرون: ۳ و ۵

۸۲. ابن عصفور، شرح جمل الزجاجی، ج ۱، ص ۱۱۵؛ ز.ک: أبو حیان أندلسی، التذیل و التکمیل فی

شرح کتاب التسهیل، ج ۳، ص ۱۳۰

۸۳. همان، ج ۳، ص ۱۳۱

۸۴. الشمس: ۵ تا ۷

«جعلت» ما مصدریة فی قوله وَمَا بَنَاهَا وَمَا طَحَّاها وَمَا سَوَّاهَا و لیس بالوجه لقوله فَأَلْهَمَهَا و ما یؤدی إلیه من فساد النظم. و الوجه أن تكون موصولة. (محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ص ۷۵۹)؛ «و ما فی قوله: وَمَا بَنَاهَا، و ما طَحَّاها، و ما سَوَّاهَا، بمعنی الذی، قاله الحسن و مجاهد و أبو عبیده، و اختاره الطبری، قالوا: لأن ما تقع علی



و طَحَّوْهَا وَ تَسْوِيَّتِيهَا.)

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنْ

الْعَالِيْنَ»^{۸۵} (أى: خلقى)

«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»^{۸۶} (أى: عبادتى)

۷. مقابله و مشاكلة (ازدواج در كلام)

آیه ۳ سوره کافرون برای این قسم ذکر شده است:

«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»^{۸۷}

..... أولى العلم وغيرهم. و قيل: مصدرية، قاله قتادة و المبرد و الزجاج، و هذا قول من ذهب إلى أن ما لا تقع على أحاد أولى العلم، (محمد بن يوسف ابوحيان، البحر المحيط فى التفسير، ج ۱۰، ص ۴۸۶)؛ «و قيل: ما مصدرية و المعنى و أقسم بالسماء و بنائها و الأرض و طحوها، و السياق - و فيه قوله: «و نَفْسٍ و ما سَوَّأَهَا فَأَلْهَمَهَا» إلخ- لا يساعده» (سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص ۲۹۷)

۸۵. ص: ۷۵

«لِما خَلَقْتُ أَى للذى خلقتة على أن ما موصولة و العائد محذوف، و استدل به على جواز إطلاق ما على أحاد من يعقل و من لم يجز قال: إن ما مصدرية و يراد بالمصدر المفعول أى أن تسجد لمخلوق بيدي» (سيد محمود آلوسى، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص ۲۱۶)

«و (ما) فى لِما خَلَقْتُ، استدل بها من يجز إطلاق ما على أحاد من يعقل، و أول بأن ما مصدرية، و المصدر يراد به المخلوق، لا حقيقة المصدر.» (محمد بن يوسف ابوحيان، البحر المحيط فى التفسير، ج ۹، ص ۱۷۴)

۸۶. الكافرون: ۳ و ۵

«(وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ) أَى لا أعبد عبادتكم فيكون ما مصدرية (وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ)

أى و ما تعبدون عبادتى» (فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۸۴۲)

۸۷. الكافرون: ۳ و ۵



در این آیه «ما أعبد» که منظور از آن خداوند است، به غرض بلاغی ازدواج در کلام، مقابل «ما تعبدون» آمده است.^{۸۸}

۸. جاری مجرای غیرعاقل

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»^{۸۹}

زمخشری مدعی است که علت آمدن «ما» در آیه فوق آن است که، جنس مؤنث انسان جاری مجرای غیرعاقل شده است.^{۹۰} البته از جهات مختلف نحوی و غیرنحوی این ادعا قابل خدشه است.^{۹۱}

... «و كان من حق الكلام أن يقال: و لا أنتم عابدون من أعبد. لكن قيل: ما أعبد ليطابق ما فى قوله: (لا أعبد ما تعبدون).» (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فى تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۷۴)

۸۸. عبد الرحمن بن عبدالله السهلی، نتائج الفکر فى النحو، ص ۱۴۲
«قيل: يحتمل أن يكون عبر بالمصدر عن المعبود، والأولى أن يكون عبر (ما) لأنه فى مقابلة (لا أعبد ما تعبدون)، و قد يجوز عند المقابلة ما لا يجوز ابتداء و هو كثير فى القرآن و كلام العرب، و منه (و مكروا و مكر الله).» (أبوحيان أندلسی، التذییل و التكمیل فى شرح كتاب التسهیل، ج ۳، ص ۱۳۰)

۸۹. النساء: ۳

۹۰. محمود زمخشری، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۶۷

۹۱. «برخی به بهانه این گونه تعبیرها در مورد زنان، به شخصیت زن بی حرمتی کرده و گفته‌اند که این تعبیر نشانه بی عقلی زنان است. برای دستیابی به معنای حقیقی، باید به موارد استعمال آن‌ها در قرآن استناد کرد نه اشعار اعراب جاهلیت.» (عبدالله جوادی آملی، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱۷، ص ۲۳۹)



برخی مطرح کرده‌اند که جنین انسان جاری مجرای غیرعاقل محسوب می‌شود.^{۹۲} به همین خاطر می‌توان برای آن از «ما» استفاده نمود. این دسته از افراد آیه زیر را نیز شاهد بر این قضیه قرار می‌دهند:

«رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»^{۹۳}

البته به نظر می‌رسد، تبیین این آیه با همان ابهامی که مطرح شد، بهتر باشد.

نتیجه

در اصل اختصاص «من» موصول به عاقل، اختلاف قابل ملاحظه‌ای نیست. به طور کلی؛ در سه موضع، «من» خارج از موضوع‌له خود، مجازاً استعمال می‌شود. یک) از باب تشبیه غیرعاقل به عاقل؛ دو) تغلیب عاقل بر غیرعاقل؛ سه) تفصیل یک اسم عام مقترن با عاقل. در رابطه با استعمال «ما» موصول برای عاقل، اختلافات زیادی به چشم می‌خورد. منشأ اصلی این اختلافات، به کار رفتن «ما» برای عاقل، در موارد متعددی از

... «و قیل: إن إیثارها علی من بناء علی أن الإناث من العقلاء یجرین مجری غیر العقلاء لما روی فی حقهن أنهن ناقصات عقل و دین، و فیہ أنه مخل بمقام الترغیب فیهن.» (سید محمود الوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۴۰۰)

۹۲. «و أتى بلفظ: ما، دون: من، لأن الحمل إذ ذاك لم يتصف بالعقل، أو لأن: ما، مبهمه تقع علی كل شیء، فیجوز أن تقع موقع: من. و نسب هذا إلى سیبویه.» (محمد بن یوسف ابو حیان، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۱۱۴)؛ محمد محیی الدین عبدالحمید در حاشیه شرح ابن عقیل می‌نویسد: «استعمال «ما» هنا فی ما لا یعقل لأن الحمل ملحق بالجماد.» (ابن عقیل، شرح ابن عقیل، ج ۱، ص ۱۴۷)

۹۳. آل عمران: ۳۵

البته توجه شود طبق بیان علامه طباطبایی که سابقاً مطرح شد (اعتقاد ما در مورد حضرت مریم (س) به پسر بودن حمل خود)؛ استناد به این آیه به عنوان شاهی برای ادعای مذکور، محل خدشه است. (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۰)

آیات و کلام عرب می‌باشد.

در بحث اختصاص «ما»، آراء، به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروهی، اختصاص «ما» موصول به غیرعاقل را مطرح کرده‌اند. از این گروه، ابن‌عصفور، در تمامی مثال‌های «ما»، آن را مصدریه می‌گیرد. همچنین صبان تصریح می‌کند استعمال «ما» برای عاقل از باب مجاز است. این گروه غالباً برای توجیه این اختصاص، به شدت متوسل به تأویلات به خصوص تأویل به «ما» مصدریه، شده‌اند. گروه دوم، استعمال «ما» را برای عاقل جایز می‌دانند. برخی از این افراد همچون؛ ابن مالک، مرحوم رضی، ابن‌هشام و سیوطی بر این نظرند که، در موارد کمی «ما» برای عاقل و بدون تأویل، استعمال می‌شود و همچنین در شرایطی نیز با تأویل برای عاقل استعمال می‌شود. برخی دیگر همچون ابن‌درستویه و ابن‌خروف، جواز استعمال «ما» برای عاقل را، مطلقاً و بدون تأویل بردن، داده‌اند.

بیشتر علمای نحو در هر دو گروه، با برقراری ضوابط برای استعمال «ما» به معنای «من»، از تأویلات استفاده کرده‌اند. از جمله تأویلات مطرح شده؛ اراده صفت عاقل یا نوعی از انواع عاقل، اجتماع عاقل با غیرعاقل، مشاکله، ابهام و... می‌باشد. البته به نظر می‌رسد، مانعی در جهت جمع شدن برخی از تأویل‌ها با یکدیگر نباشد. به طور مثال؛ در آیه ۳ سوره کافرون، «ما أعبُد»، اراده صفت عاقل و ابهام، مفید تعظیم و مشاکله در کلام است اما مهم، تشخیص علت اصلی آمدن «ما»، به جای «من» می‌باشد. این کلام سیبویه در رابطه با «ما»؛ «أنها مبهمة تقع علی کل شیء»، بسیار به حل موضوع کمک می‌کند.

بر اساس مطالب و شواهد مطرح شده، نظر گروه دوم، مطابق با کلام مرحوم رضی و ابن مالک و با در نظر گرفتن بیان سیبویه، راجح و بدون تکلف است. بنابراین؛ در موارد کمی بدون تأویل، «ما» برای عقلاء استعمال شده و در موارد بیشتری جواز استعمال، با تأویل وجود دارد.

فهرست منابع^{۹۴}

۱. قرآن کریم
۲. ابن سراج، محمد بن سری، *الأصول فی النحو*، مكتبة الثقافة الدينية، القاهرة.
۳. ابن عصفور، علی بن مومن، *شرح جمل الزجاجی*، دار الكتب العلمية، بیروت، الطبعة الأولى.
۴. ابن عقیل، عبد الله بن عبد الرحمن، *شرح ابن عقیل*، بتحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، [بی نا]، [بی جا].
۵. ابن مالک، محمد بن عبد الله، *شرح التسهیل (تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد)*، دارالکتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲.
۶. ابن مالک، محمد بن عبد الله، *شرح الکافیة الشافیة*، دارالکتب العلمية، بیروت، الطبعة الأولى.
۷. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، *أوضح المسالك إلى ألفیة ابن مالک*، المكتبة العصرية، بیروت.
۸. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، *مغنی اللیب*، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، الطبعة الرابعة.
۹. أبو حیان أندلسی، *التدیل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل*، دارالقلم، دمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰.
۱۰. أبو حیان، محمد بن یوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، دار الفکر، بیروت، الأولى، ۱۴۲۰.
۱۱. الأزهری، خالد بن عبد الله، *شرح التصریح علی التوضیح أو التصریح بمضمون*

۹۴. برخی از منابع این مقاله، نسخه موجود در نرم افزار «قواعد ادبیات عرب» مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) بوده است.

- التوضیح فی النحو، دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى، ١٤٢١.
١٢. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٥ ق، الطبعة الأولى.
١٣. بابتی، عزیزه فوال، المعجم المفصل فی النحو العربی، دارالکتب العلمیة، بیروت.
١٤. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ١٣٨٨ ه.ش.
١٥. حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة والحیة اللغویة المتجددة، ناصر خسرو، تهران، الطبعة الأولى، ١٣٦٧ ه. ش.
١٦. الدمامینی، محمد بدر الدین بن ابی بکر بن عمر، تعلیق الفرائد علی تسهیل الفوائد، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ ه.ق.
١٧. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافیة، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، تهران، ١٣٨٤ ه. ش.
١٨. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ١٤٠٧ ه.ق.
١٩. السامرائی، فاضل صالح، معانی النحو، شركة العاتک لصناعة الكتاب، القاهرة.
٢٠. سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، دارالکتب العلمیة، بیروت.
٢١. _____، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، دارالقلم، دمشق.
٢٢. السهیلی، أبوالقاسم عبد الرحمن بن عبدالله، نتائج الفکر فی النحو، دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى، ١٤١٢ ه.ق.
٢٣. سیبویه، عمرو بن عثمان، کتاب سیبویه و یلیه تحصیل عین الذهب، من معدن جوهر الأدب فی علم مجازات العرب، مؤسسه اعلمی، بیروت.
٢٤. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، البهجة المرضیة علی الفیة ابن مالک،

اسماعیلیان، قم.

۲۵. _____، *همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو*، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۲۶. شُرَّاب، محمد محمد حسن، *شرح الشواهد الشعرية فی أمات الكتب النحوية لأربعة آلاف شاهد شعري*، مؤسسة الرسالة، بیروت.
۲۷. صبان، محمد بن علی، *حاشية الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی*، المكتبة العصرية، بیروت.
۲۸. صفایی، غلامعلی، *بداة النحو*، مدیریه العامه للحوزه العلمیه، لجنه ادراه، قم، ۱۳۸۶ هـ.ش، الطبعة الثانية.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق، پنجم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش، ج ۳، ص ۱۱.
۳۱. عظیمه، محمد عبدالخالق، *دراسات لأسلوب القرآن الکریم*، دارالحديث، القاهرة، القسم الأول، الجزء الثالث.
۳۲. العمار، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن، شوال ۱۴۲۵ هـ، *إطلاق (ما) الموصولة علی العالم*، مجلة جامعة الإمام، العدد ۴۸، ۲۸۰-۳۰۹.
۳۳. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، دارالمصرية للتألیف و الترجمة، مصر، ۱۹۸۰ م، الطبعة الأولى.
۳۴. میرد، محمد بن یزید، *المقتضب*، دار الكتب العلمية، بیروت.
۳۵. نحاس، احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، منشورات محمدعلی بیضون، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۲۱ هـ.ق.